

در جمع بندی تعریف های مذکور می توان گفت:

الف) در تعریف های ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، طرب اخذ شده است و لذا این تعریف های غنا را امری

مُطرب می داند. (به تعریف طرب رجوع خواهیم کرد)

ب) در تعریف ها نوعاً یا به صراحت و یا به ملازمه آواز انسان تعریف شده است. جز در تعریف ۵، ۸،

۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، که غنا مطلق صوت دانسته شده است.

ج) معجم الوسیط صراحتاً غنا را آواز انسان می داند که گاه با موسیقی همراه است و گاه همراه نیست.

د) الهادی الی لغه العرب نیز به صراحت می گوید طرب گاه با غنا و آلات است و گاه تنها با آلات است

این عبارت صراحتاً غنا را برای غیر از صوت حاصل از آلات می داند همین مطلب در شماره ۱۰

آمده است.

ه) در یک مورد (شماره ۳) ممکن است بتوان معنای اندوهگین شدن را هم در غنا اخذ کرد درحالیکه

این معنی صراحتاً در ۱۷ رد شده است.

۱. مرحوم نراقی بدون اشاره به اینکه تعریف از آن کیست به تعریف های گوناگون اشاره کرده است:

«أنّ كلمات العلماء من اللغويين و الأدباء و الفقهاء مختلفة في تفسير الغناء. ففسره بعضهم بالصوت

المطرب. و آخر بالصوت المشتمل على الترجيع. و ثالث بالصوت المشتمل على الترجيع و الإطراب

معاً. و رابع بالترجيع. و خامس بالتطريب. و سادس بالترجيع مع التطريب. و سابع برفع الصوت مع

الترجيع. و ثامن بمدّ الصوت. و تاسع بمدّ مع أحد الوصفين أو كليهما. و عاشر بتحسين الصوت.

و حادی عشر بمدّ الصوت و موالاته. و ثانی عشر و هو الغزالی بالصوت الموزون المفهم المحرّك

للقلب. و لا دلیل تاماً علی تعیین أحد هذه المعانی أصلاً.»^۱

۲. مرحوم مولا محمدرسول کاشانی از شاگردان مرحوم نراقی، می نویسد:

«و قال في التنقيح: «المراد بالغناء ما سُمي في العُرف غناءً» و استحسنته في المسالك و استظهره

المحقّق الأردبیلی قدس سره في شرح الإرشاد و اختاره في رياض المسائل. أقول: هذا حقّ القول في

المقام؛ لأنّه كلّما ورد في الشريعة حكم معلق على لفظٍ لم يثبت فيه حقيقة شرعية و لم يرد في

۱. نراقی، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۱۸، ص ۱۸۲.



الشرع بیان فيه و لم يذكر نَقْلَةَ اللُّغَةِ [له] معنىً أو لم يتَّضح معناه الإجمالي في كلامهم أو اختلف بينهم و لم يعلم نقله عن معناه حين صدور الخطاب فلا بدَّ حينئذٍ من الرجوع في تعيين معناه إلى عرف العرب. و في حكمه الرجوع إلى عرف العجم فيما يساوقه في لغتهم، لكن مجرد الحوالة على العرف في مثل المقام ممَّا لا يغني عن جوع لعدم وضوح المعنى عند أهله أيضاً، و منه نشأ هذا الاختلاف.»^١

توضیح:

١. فاضل مقداد می گوید غنا چیزی است که عرف غنا می داند همین را شهید ثانی، محقق اردبیلی و صاحب ریاض پذیرفته‌اند.
٢. این حرف خوبی است چرا که وقتی شارع مطلبی را به عنوان موضوع قرار می‌دهد و لغویون هم معنای روشنی برای آن نمی‌آورند و یا در آن اختلاف دارند.
٣. در چنین مواردی باید به عرف عرب رجوع کرد و یا به کلماتی که غیر عرب‌ها در مقابل آن لغت قرار داده‌اند.
٤. اما در اینجا رجوع به عرف دردی را دوا نمی‌کند، چرا که برای آنها هم، معنا واضح نیست.



١. کاشانی، محمد رسول بن عبد العزیز، رسالة فی تحریم الغناء (للکاشانی)، ص ٣.

